

جایگاه اسب در هنر ایران باستان

دکتر فریده طالب پور*

ماندانا پرهام**

چکیده

در میان حیوانات، اسب مقام و منزلت مهمی در ایران باستان داشت. اسب از دیرباز همراه ایرانیان بود و سرزمین ایران در پرورش آن و سواری سابقه ای بسیار طولانی دارد. نخستین بار مردم این سرزمین بودند که اسب را رام کرده، بر پشت آن زین نهادند. آثار برجامانده تاریخی، شامل نقش برجسته های صخره ای، نقوش مهرها، پیکرک ها و منسوجات مملو از تصویر اسب است که همگی حاکی از کاربرد این حیوان در زندگی روزمره مردم است. نقوش نشان می دهد که تصویر اسب در دوره پیش از هخامنشی بسیار انتزاعی و با خطوط ساده ترسیم می شد. پارت ها به زیبایی اسبان خود افتخار می کردند و علی رغم آثار هنری کمی از این دوره، توجه به طراحی و جزئیات در تصاویر اسب افزایش یافته است. در دوره ساسانی در نقوش اسب تناسب رعایت شده است و تصاویر متعددی از اسب ها را می توان بر روی صخره ها، ظروف و مجسمه های این دوره یافت. واژه های کلیدی: اهمیت اسب، نقوش اسب، آرایش اسب، ایران باستان.

«این کشور پارس، که اهورامزدا به من بخشید، که زیبا و دارای اسبان خوب و مردم خوب است.»

داریوش هخامنشی

مقدمه

کرد. [دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۸] از مهم ترین تحولات زندگی بشر، بستن اسب به ارابه است. این کشف به دست مردم آریایی نژاد صورت گرفت که در اطراف دریایچه آرال زندگی می کردند. اختراع ارابه موجب مهاجرت گروه های زیادی از مردم منطقه به سرزمین های ایران، هند، آسیای صغیر و اروپا شد. به تدریج با استفاده از اسب در میدان جنگی، این حیوان اهمیت بسیاری یافت؛ از این رو تلاش زیادی برای تربیت، تکثیر و فروش آن به وجود آمد، به طوری که یکی از اقلام مهم صادراتی و بازرگانی در آن زمان اسب بود [پورداد، ۲۵۳۶، ص ۲۲۲]. در کنار پرورش و تجارت اسب، صنایع مربوط به اسب، نظیر ساخت ابزار، زین و تزئینات آن نیز رونق گرفت. در هزاره اول قبل از میلاد، لرستان به یکی از بزرگ ترین مراکز تولید مفرغ تبدیل شد؛ به نحوی که برخی از ابزار و آلات اسب آن به مناطق دیگر صادر می شد. اسب، این جانور بسیار سودمند، از روزگاران بسیار کهن همراه و یار ایرانیان بود و پیروزی و سرافرازی ایرانیان دلیر در پیکارها، در پرتو اسب بوده است. دشت ها و دره های ایران مناسب ترین

اهلی شدن اسب گام مؤثری در پیشبرد تمدن بشری بود؛ زیرا اسب نه تنها در امر حمل و نقل کالا استفاده می شد، بلکه در میدان جنگ نیز یار و یاور انسان ها بود. زمان شروع بهره گیری از اسب در امر باربری و سپس سواری از آن به درستی معلوم نیست؛ اما در تاریخ ثبت است که مادها توانستند اسب را رام کنند و در سرزمین خود که با آب و هوای متنوع، زیستگاه مناسبی برای اسب بود، آن را پرورش دهند. [ضیاء پور، بی تا، ص ۲۵۰] در حفاری های باستان شناسی در مناطقی از قبیل "تپه سیلک" در کاشان، "چغازنبیل" در شوش و "حسنلو" در آذربایجان آثار مرتبط با اسب به دست آمده است. با استناد به این آثار، احتمالاً دامنه نشینان زاگرس از اولین مردمی بوده اند که به تربیت و پرورش اسب همت گماشته اند. [تناولی، ۱۳۷۷، ص ۱۱] رام کردن اسب در جریان شکل گیری تمدن بشری بسیار مهم بود. راه یافتن این حیوان به عنوان جانوری اهلی به مراکز تمدن، ورود آن را به فرهنگ ملل باستانی ممکن ساخت و این حیوان نجیب در اسطوره ها تا آثار هنری جلوه

* استادیار دانشکده هنر دانشگاه الزهراء (س) (Email: fartalebpour@yahoo.com)

** کارشناس طراحی پارچه

محل برای بهترین نژاد اسب بود و اهمیت آن برای سپاهبانی به عظمت سپاه آشور، برای حمله به ایران، قابل توجه بود. برای جنگ بایست سواره نظام تشکیل داد و این کاری بود که آشوریان کردند. [ضیاء پور، بی تا، ص ۲۵۰] گفته شده که مادها نخستین مردمی بودند که به سبب سر و کار داشتن با اسب و سواری با آن، شلووار ساق بلند را ابداع کردند. "هرودوت" نقل کرده است که لباس سواری مادها شامل ردای آستین بلند و ژاکت چرمی بود. آنها شلووار تنگ و چسبانی که به نیم چکمه ختم می شد، می پوشیدند و کلاه نمادی که به "تیارا" معروف بود بر سر می گذاشتند. این نوع پوشش بعدها از سوی سوارکاران سایر مناطق تقلید شد. نمونه هایی از این پوشاک در حجاری های کاخ آپادانا در بین هیئت مادی دیده می شود. [Shahbazi, 1986: p726] شواهد نشان می دهد اسب نژاد ایرانیان باستان بسیار گرانبها بود و در جایگاه مظهر و شکوه قدرت به بارگاه ایزدان راه یافت و خدایان نیز در مواردی برای نشان دادن قدرت خود، به صورت اسب درآمدند. در اوستا، اسب، قوچ و گراز از شکل های مجسم ایزد مهر، ورثه، معرفتی می شوند که در نبرد نیکی علیه شر شرکت می کنند. در روایتی تشریحی، فرشته باران، به صورت اسب سفیدی در آسمان ظاهر می شود و با دیو خشکی جنگ می کند. [فریه، ۱۳۷۴، ص ۱۵۳]

در حفاری های باستان شناسی در نقاط مختلف ایران نیز، اشیاء زیادی مرتبط با اسب به دست آمده است که قدمت برخی از آن ها به عصر حجر می رسد، برای مثال در یکی از غارهای نزدیک بیستون، باقیمانده استخوان های اسب های کوچکی یافت شده که احتمالاً از اجداد اسبچه های خزری، "کاسپین پونی" ^۱، هستند که هنوز هم در مازندران یافت می شوند و به تازگی از نظر پرورش و تکثیر مورد توجه قرار گرفته اند. این نژاد بیشتر به جای غذا استفاده می شد. [Shahbazi, 1986, P724] نامی که امروزه این جانور در فارسی دارد، همان است که آریایی ها در چند هزار سال پیش به کار می بردند. ابزار مرتبط با اسب که در گورستان های لرستان یافت شده، حاکی از استفاده روزانه از این حیوان در زندگی مردم است. در ایام پیش از تاریخ متداول بود که مجسمه اسب را که نشانه مرگ بود در قبور مردگان می گذاشتند و تصور می کردند که در جهان بعدی به کار مرده می آید. سیت ها یا سکاها و تمام مللی که با آن ها قرابت داشتند مردگان خود را با اسب به خاک می سپردند. ساکنان لرستان به

جای اسب نشانه ای از آن، یعنی لگام اسب را از برنز می ساختند و در زیر سر مرده قرار می دادند. با این کار ورود روح آنان را به دنیای دیگر مهیا می کردند و دیگر احتیاجی به تدفین اسب نبود. [گریشمن، ۱۳۴۶، ص ۲۵۰]

معنی لغوی اسب

در لغت نامه دهخدا ذیل کلمه اسب چنین آمده است: "از پهلوی Asp: چارپایی از جانوران ذوحافر که سواری و بار را به کار آید، اسب. فرس. نوند. بردون. نونده. باره. بارگی. بارگیر. و... [دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۶۰] در فرهنگ عمید ذیل کلمه اسب آمده است که حیوانی باهوش است و برای سواری و بارکشی به کار می رود. اساوره جمع اسوار به معنای سوار و سوار بر اسب است. [عمید، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸] در فرهنگ فارسی معین، اسب پستانداری است از تیره سم داران که دارای گونه ها و نژادهای مختلف است. [معین، ۱۳۷۵، ص ۲۲۶] واژه هایی که در فارسی از اسب ساخته شده اند بسیار است که می توان به "اسپست" (اسفست) به معنای یونجه و اسپوار و اسوار به معنای آزادگان و بزرگان اشاره کرد. [پورداد، ۲۵۳۶، ص ۲۲۳]

اسب در اساطیر ایران

اسب در میان اقوام ایرانی اهمیت زیادی داشته به نحوی که موجودی اساطیری و موهبتی آسمانی به شمار می رفته و در طول تاریخ نقش مهمی در هنر و فرهنگ ایران داشته است. اسب برخی از پادشاهان و نام آوران، مانند رخس رستم، شبدیز خسرو پرویز و شبرنگ سیاوش در تاریخ جاودانه شده است و در افسانه های ایرانی آمده که اولین بار تهمورث بر اسب زین نهاد. [کریستین سن، ۱۳۶۳، ص ۲۳۹] همه جا اسب با قهرمانان و نام آوران همراه است. نام بسیاری از پادشاهان و پهلوانان با اسب گره خورده؛ نظیر لهراسب به معنای دارنده اسب تند، ارجاسب به معنای دارنده اسب گرانبها، گرشاسب به معنای دارنده اسب لاغر و تهماسب به معنای دارنده اسب فربه. [پورداد، ۱۳۶۳، ص ۲۲۷] به گفته اوستا برخی از قهرمانان با اسب وارد میدان نبرد یا اماکن مقدس می شدند و دستورات مفصلی درباره اسب در اوستا موجود است. [Shahbazi, 1986, p725]

بنابر آثار زرتشتی، میترا، مظهر فروغ ایزدی و پاسبان عهد و

و بیشتر در دست ساخته ها، از جمله در قلم زنی نقره ظاهر می شود و این نمودار آن است که اسب در زندگی مردم اهمیت بسیاری داشته است. در تصاویر ابتدایی، نقوش اسب بسیار ساده و با خطوط سیاه ترسیم شده اند و تناسب اصلی در آن ها رعایت نشده است. اغراق در بخش های معین و دادن ابعاد غیرمتعارف به آن ها نیز وجود دارد. در غار هومیان لرستان و تنگه میرملاس تعدادی نقاشی دیواری یافت شده که موضوع آن ها را شکارچیان و جنگاوران سوار بر اسب تشکیل می دهند (تصویر ۱). این نقاشی های ساده با استفاده از دورنگ قهوه ای و سیاه بر دیوار سنگی غار کشیده شده است. احتمالاً عمر این نقاشی ها به دوران نوسنگی می رسد. از کرمان تعدادی مجسمه برنزی به دست آمده که مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد است. این مجسمه ها حالت انتزاعی دارند و سوارانی را بر روی اسب ها نشان می دهند. اسب ها اغلب دارای پاهای کشیده هستند. [تناولی، ۱۳۷۷، صص ۹-۱۲] در نقش برجسته آشوری مربوط به هزاره اول قبل از میلاد در لرستان، تصویر اسبی همراه با دهانه آن دیده می شود. [همان، ص ۴۶] مجسمه ای سفالی مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد از ماکو به دست آمده که روی آن جل هایی نقش شده که احتمالاً به جای زین به کار می رفته است. مجسمه دیگری از شوش مربوط به قرن هفتم قبل از میلاد به دست آمده که روی آن جل هایی نقش شده که احتمالاً نقش زین را داشته است. [همان، ص ۵۲]

در تصاویر ۲ الی ۵ تعدادی از تصاویر اسب دیده می شود. در زمان هخامنشیان، اسب مقام بسیار بالایی داشت. داریوش اول در سنگ نوشته های تخت جمشید کشور خود را "زاد بوم

پیمان مردم با دروغ و دشمنی پیکار می کند. او گردونه ای زرین با چهار اسب سفید یک رنگ دارد که مظاهر خاک، باد، آب و آتش و عناصر اربعه، هستند. سم دستار آن ها زرین و سم دو پایشان سیمین است و همه را لگام و دهنه ای است که به چنگکی شکافدار و خوش ساخت، از فلزی گرانبه می پیوندد و بدین سان اسبان در کنار هم می ایستند. مهر در این گردونه پیوسته از خاور به باختر می تازد و با این گردش، زمان را به حرکت در می آورد. آنهایتا یا ناهید، ایزد نگهبان آب، نیز در سروده های زرتشتی به صورت بانویی تصویر شده که چهره ای زیبا و جوان دارد و بر گردونه ای زرین با چهار اسب ورزیده سفید که مظاهری از ابر، باران، برف و ژاله هستند در آسمان می تازد. سروش، پیک ایزدی، نیز در سروده های زرتشتی گردونه ای با چهار اسب راهوار سفید، روشن، درخشان و پاک دارد. این اسبان تندروتر از اسبان دیگر بوده و از تیر رها شده تیزتر هستند. در اوستا فقراتی وجود دارد که در آن ها داشتن گردونه و اسب، آرزو شده و دارایی آن ها در ردیف اموال و زن و فرزند و زندگی خوش و خرم دانسته شده است. [دوستخواه، ۱۳۶۲، ص ۲۲۸]

در اعتقادات آیین مهر، خدای بزرگ هر بامداد از بالای کوه هرا (البرز) بر می خاست، با هزار گوش و هزار چشم، بسیار بینا و بسیار شنوا، سوار بر گردونه بسیار زیبای آراسته که چهار اسب سپید جاودانی که از آبشخور مینوی می خوردند، آن را می کشیدند. سم های پیشین اسب ها از زر و سم های پسینشان از سیم پوشیده بود. در سوی راست گردونه، رشن (ایزد دادگری) می تازید و در سوی چپ چیستای، ایزد دانش، درست کردار. [وحیدی، ۱۳۶۹، ص ۱۳]

خدای خورشید ایرانی ها زمانی که به صورت انسان در می آید، شمشیری با تیغه طلایی مزین و خنجر میترا را در دست دارد و گاهی هم شکل اسب سفیدی را با گوش های طلایی به خود می گیرد. اسب سفید بسیار مورد توجه پادشاهان بود و در آیین های مذهبی هم نقش زیادی داشت. در اساطیر آریایی و نزد هندوان، یونانی ها و ایرانیان، ایزدان همواره سوار بر گردونه ها با ارابه های با شکوه توصیف شده اند که در آن اسبانی تیز تک ارابه ها را می کشند و در آسمان به پرواز در می آورند. [اکرم، ۱۳۶۱، ص ۵۷]

بررسی نقش اسب در هنر ایران باستان

بررسی آثار باستانی نشان دهنده تصاویر گویایی از اسب است. نقش اسب بر دیوار غارها، نقش برجسته ها، مهرها، گچبری ها



تصویر (۱): نقش اسب سوار، غار هومیان لرستان، مأخذ: تناولی، ۱۳۷۷



تصویر (۵): گروه سکاکیان تیزکلاه در حجاری های تخت جمشید، مأخذ: سعیدی، ۱۳۷۶

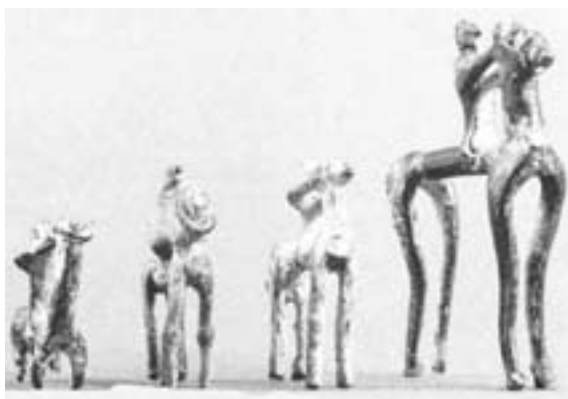


تصویر (۴): مجسمه سفالی ماکو، قرن ۸ ق.م، موزه ایران باستان، تهران، مأخذ: همان



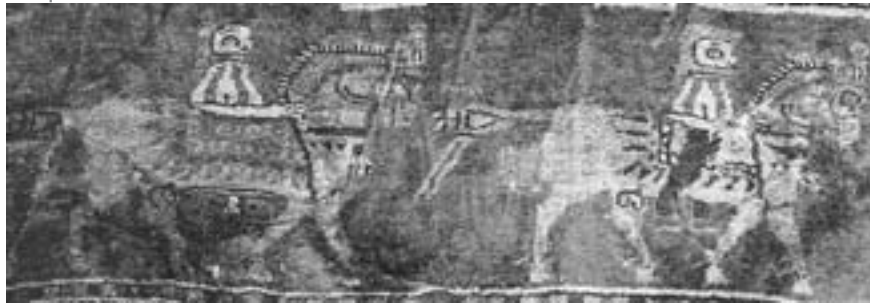
تصویر (۲): مجسمه سفالی، شوش، قرن ۷ ق.م، موزه ایران باستان، تهران، مأخذ: تناولی، ۱۳۷۷

از نقشی روستایی برخوردار است. [پرهام، ۱۳۷۵، ص ۶۵] در تصویر ۷ تعدادی از نقوش اسب در این دوره دیده می شود. در نقوش برجسته آپادانا، شاه بر تخت نشسته است و پیش روی او ملل زیر فرمان مشغول تقدیم هدایای ارزشمند خود هستند. در پشت شاه نگهبانان، اسبان، ارابه ها و بزرگان دربار مستقر شده اند. نمایندگان هفت کشور از ملت های زیر سلطه، نظیر ساگارتیان، ارمنی ها، سکاییان، لودیه ها و لیبی ها همراه با اسب هستند که این اسبان به صورت منفرد یا با ارابه دیده می شوند. پنج هیات از آنان اسب و دو هیات ارابه ی اسب، برای پیش کشی به همراه دارند. [سعیدی، ۱۳۷۸، ص ۸۱-۸۹] در دوره اشکانیان، اسب نقش بیشتری در زندگی روزمره مردم یافت. اشکانیان خود را پارتی می نامیدند. کلمه پارتی به معنای جنگجوی سواره است. پارت ها در سوارکاری و رزمندگی بسیار شهرت داشتند. آن ها غالب اوقات سوار بر اسب بودند. در میهمانی ها، معابر عمومی و حتی زمان توقف نیز از اسب



تصویر (۳): سوارکاران برنز، کرمان، هزاره اول ق.م، مأخذ: همان

مردمان و اسبان خوب" خوانده است. "گزنفون" می نویسد پارسیان پیاده به مسافرت های طولانی نمی رفتند؛ زیرا امرای می خواستند اسب سواری در همه جا متداول شود و سواران زبده بار آیند. اما به تدریج بر زین و برگ اسبان نشان بیشتر از اتاقشان قالی پهن کردند؛ چون می خواستند با نرمی و ملایمت بر آن بنشینند و متحمل هیچ زحمت و آزاری نشوند. [گزنفون، ۱۳۴۲، ص ۳۳۶] تحقیقات باستان شناسان در منطقه پازیریک در آلتایی منجر به کشف آثاری از جمله پارچه، قالی و گلیم شد. از مجموع پنج مقبره کشف شده از سوی رودنکو، باستان شناس روسی، سی و چهار اسکلت اسب و مقداری لوازم مربوط به زین و برگ اسب به دست آمده است. قالی پازیریک که از این مقابر یافت شده، قدیم ترین منسوج پرزداری است که تاکنون شناخته شده است. [Rudenko, 1970, p174] رودنکو در این قالی به طرح اسبان و سواران اشاره می کند که بسیار به تمدن هخامنشی نزدیک است و شباهت زیادی به نقوش برجسته سنگی تخت جمشید دارد. اما تفاوت هایی نیز بین نقوش تخت جمشید و سواران حاشیه قالی پازیریک دیده می شود که محققان به آن ها اشاره کرده اند. در تخت جمشید هیچ کدام از سوارکاران بر اسب سوار نیستند، اما در قالی پازیریک به طور یک در میان بر اسب خود سوارند. [Opie, 1998, p30] در پیکره های تخت جمشید و نیز در قالی پازیریک ستوربانان در سمت چپ اسب گام می زنند و دست راست خود را بر پشت گردن اسب نهاده اند (تصویر ۶). شیوه گره زدن دم اسب ها و نیز کاکل آن ها به رسم ایرانیان است. این دم گره خورده و کاکل برجسته را می توان در حجاری های تخت جمشید نیز ملاحظه کرد. این تفاوت در شیوه طراحی قالی احتمالاً به سبب برخی ذوق آزمایی ها صورت گرفته است؛ اما در اثبات هویت آن به دوره هخامنشی خدشه ای وارد نمی کند. پوشش اسبان نیز



تصویر (۶): قسمتی از فرش پازیریک با نقوش اسب، مأخذ: تناولی، ۱۳۷۷

پیاده نمی شدند. در این دوره، ابزار و تجهیزات اسب و سوار تکامل بیشتری یافت و نعل اسب متداول شد و نوعی زین برجسته جای قطعه فرش پهن شده روی فرش را گرفت. اما این وسایل مختص بزرگان و سرداران بود و در اختیار سپاهیان معمولی قرار نمی گرفت. [تناولی، ۱۳۷۷، ص ۱۷] از مشهورترین بناهای شناخته شده این دوران،

معبد شمس یا خورشید خدا در هترة است. نقوش برجسته بسیاری از این معبد به دست آمده؛ از جمله سراسبی که به صورت اریب شبیه سازی شده است. با توجه به این نقش، به نحوه اجرای پیکرتراشی در هنر پارسی می توان پی برد. [فریه، ۱۳۷۴، ص ۵۸] تصاویر ۸ الی ۱۰ نقش اسب را در این دوره نشان می دهند. در زمان ساسانیان به پرورش اسب و تکمیل ابزار آن توجه بیشتری شد. علوم مختص اسب هم چنین تغذیه، تعلیم و تربیت و انتخاب مهتر بخشی از اوستار تشکیل می داد. [گریستین سن، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱] از مهم ترین مراکزی که نقوش اسب در آنجا دیده می شود، نقش رستم، نقش رجب و طاق بستان است.

در تصاویر نقش رستم، اهورامزدا حلقه پادشاهی را به اردشیر اول، مؤسس سلسله ساسانی، می دهد؛ در حالی که هر دو بر اسب سوار هستند و اهریمن زیر پای اسب افتاده است. [سعیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰] در نقش رجب، شاپور شاه و اهورامزدا سوار بر اسب به تصویر کشیده شده اند. در طاق بستان خسرو پرویز مسلح و سوار بر اسب خود شبدیز (یعنی شبرنگ) است که نمونه ای از اسب ایده آل در این دوره است. این اسب اندامی متوسط، سینه ای ستبروسری کشیده دارد. [گریستین سن، ۱۳۷۲، ص ۴۸۳] این حجاری از نظر ظرافت و تناسب، شاهکاری هنری محسوب می شود. از نقوش قابل توجه در بیشاپور، سواره نظام



تصویر (۷): تصاویر اسب در دوره هخامنشی، مأخذ: سعیدی، ۱۳۷۶



تصویر (۱۰): اسب و سوار پارسی، مأخذ: گریشمن، ۱۳۷۰



تصویر (۹): اسب و سوار پارسی، مأخذ: گریشمن، ۱۳۴۶



تصویر (۸): سر اسب، هترة، مأخذ: فریه، ۱۳۷۴



تصویر (۱۳): نقش حجاری پیروزی شاپور، مأخذ: سعیدی، ۱۳۷۶



تصویر (۱۲): بشقاب نقره ساسانی، مأخذ: فریه، ۱۳۷۴



تصویر (۱۱): مجسمه اسب نقره‌ای، دوره ساسانی، مأخذ: تناولی، ۱۳۷۷

ساسانی است که به صورت نقش برجسته تصویر شده است. در تصاویر ۱۱ الی ۱۷ اشکال اسب در این دوره دیده می شود. در این نقوش اسبان چنان شکل گرفته اند که به نظر می رسد از درون سنگ بیرون می جهند. حتی عظمت و قدرت را هم در چهره اسبان می توان دید. چنان با گام های استوار صف کشیده اند که هیچ لشکری جلوی آن ها نمی تواند بایستد. [فریه، ۱۳۷۴، ص ۶۹] صرف نظر از حجاری های دوره ساسانی، در منسوجات این دوره نیز نقوش متنوعی دیده می شود؛ برای مثال در قطعه پارچه ای که در موزه کلونی در پاریس نگهداری می شود، پادشاهی در شکارگاه دیده می شود که بر اسب بالرداری سوار است و در اطراف او جانوران گوناگونی تصویر شده اند. [کریستن سن، ۱۳۷۲، ص ۶۲۴]

آرایش اسب ایرانی پس از تربیت اسب و استفاده از آن در میدان های نبرد، نحوه آرایش و تشخیص آن با اسبان رقبا و دشمنان مورد توجه قرار گرفت. مللی که از اسب در جنگ ها استفاده می کردند هریک به شیوه ای خاص اسب هایشان را می آراستند. از بررسی تصاویر به دست آمده متعلق به دوره پیش از تاریخ تا زمان هخامنشیان می توان دریافت که از نظر تصویری تمامی نقوش اسب کاملاً انتزاعی است و بسیار ابتدایی و با خطوط ساده ترسیم شده است. در برخی تصاویر، اسب و انسان در کنار هم قرار گرفته اند و تناسبات در رسم رعایت نشده، الگوی مشخصی برای نقش اسب به چشم نمی خورد. در برخی از اشکال پاها بسیار بلند و جثه کوچک یا برعکس جثه ای بزرگ همراه با پاهایی کوتاه دیده می شود. تزیینات

خاصی برای اسبان به کار نرفته است و علامتی که مخصوص این دوره باشد نیز دیده نمی شود. مادها مبتکر آرایش ویژه ای برای اسبان بودند که به لوازم سواری پارسی^۱ معروف شد. بر مبنای آرایش پارسی، یال های گردن کوتاه و قسمت بالای سر مانند نیم تاجی دسته شده، با حلقه ای تثبیت می شد. [تناولی، ۱۳۷۷، ص ۲۳] نمونه این آرایش در نقش برجسته های تخت جمشید دیده می شود. دم اسب با روبانی زینت یافته یا گره زده می شد و بر روی اسب زین یا جل فرشبافی می انداختند. شواهد تاریخی بسیاری در مورد اسب در هنر هخامنشی در کوه ها و صخره ها دیده می شود. در دوره هخامنشی تغییراتی در نحوه طراحی اسب ایجاد شد؛ بدین گونه که تصاویر کم کم از حالت انتزاعی خارج و به حالت واقعی نزدیک تر شد. در این دوره توجه زیادی به تزیینات و جزئیات اسب شد و حالت یک نیم تاج بین دو گوش اسب، یال کوتاه و منظم، از ویژگی های آرایشی اسبان این دوره به شمار می رود. گردن اسب همواره دارای آویز و تزیینی به شکل زنگوله است. از نقش گل لوتوس که کاملاً مختص این دوره است در تزیینات آویز گردن اسب استفاده شده است. به نظر می رسد تصویر اسب در این دوره از الگوی خاصی تبعیت می کند. اسب فقط در حالت قدم زدن ترسیم شده، حالت های دیگر آن، همچون یورتمه، چهارنعل و تاخت دیده نمی شود. از ویژگی های دیگر این دوره تصویر کردن انسان کنار اسب است نه سوار بر آن است و جز در مورد فرش پازیریک که انسان سوار بر اسب است استثنایی دیده نمی شود. طراحی ها اگر چه هنوز

آرایش اسب ایرانی

پس از تربیت اسب و استفاده از آن در میدان های نبرد، نحوه آرایش و تشخیص آن با اسبان رقبا و دشمنان مورد توجه قرار گرفت. مللی که از اسب در جنگ ها استفاده می کردند هریک به شیوه ای خاص اسب هایشان را می آراستند. از بررسی تصاویر به دست آمده متعلق به دوره پیش از تاریخ تا زمان هخامنشیان می توان دریافت که از نظر تصویری تمامی نقوش اسب کاملاً انتزاعی است و بسیار ابتدایی و با خطوط ساده ترسیم شده است. در برخی تصاویر، اسب و انسان در کنار هم قرار گرفته اند و تناسبات در رسم رعایت نشده، الگوی مشخصی برای نقش اسب به چشم نمی خورد. در برخی از اشکال پاها بسیار بلند و جثه کوچک یا برعکس جثه ای بزرگ همراه با پاهایی کوتاه دیده می شود. تزیینات



تصویر (۱۴): بشقاب نقره ای ساسانی، مأخذ: تناولی، ۱۳۷۷



تصویر (۱۵): حجاری تاج گذاری اردشیر اول، مأخذ: سعیدی، ۱۳۷۶



تصویر (۱۶): حجاری تاج گذاری شاپور، مأخذ: همان



تصویر (۱۷): سر اسب
به صورت برجسته،
مأخذ: فربه، ۱۳۷۴

ساده است، دیگر انتزاعی نیست. تا این دوره هنوز از نعل اسب استفاده نمی شد. زین اسب که در این زمان متداول شد، تکه ای قالی یا نمذ بود که در لبه های آن منگوله یا ریشه وجود داشت. هخامنشیان به ندرت سرو سینه اسب را توسط زره می پوشاندند. [Shahbazi, 1986, p727]

از دوره اشکانی تصاویر زیادی از اسب به دست نیامده که قابل بررسی و پژوهش باشد. اسب های پارت ها بزرگ و اغلب جنگی بودند. نمونه حجاری که از بنای هتره به دست آمده، فقط سر اسب را نشان می دهد که در آن جزئیات رعایت شده است. به کارگیری روش شبیه سازی اریب نشانه آن است که تمام رخ نمایی زاده انتخاب ارادی صورتگر بوده است. به نظر می رسد در جلوی پیشانی اسب، یال گره خورده و حالت تزئینی پیدا کرده است که با این شکل یال کوتاه و منظم نمایانده می شود. در این زمان، تجهیزات اسب و سوار تکامل بیشتری یافته است. [op.cit, p728] تکه فرشی که هنگام سواری بر پشت اسب پهن می کردند، به نوعی زین برجسته تبدیل شد که دارای برجستگی در قسمت جلو و عقب آن بود و از زهی استفاده می کردند که از اتصال قطعات کوچک چرم ساخته می شد. اسبان به خوبی تربیت می شدند؛ به نحوی که با دهنه های نخی و ریسمان هایی از جنس کتان به راحتی مهار می شدند و به دنبال صاحب خود حرکت می کردند. از اواخر دوره اشکانیان، علامت خانوادگی بر کپل اسب و روی ساز و برگ آن مهر می شد؛ برای مثال بر اسب اردوان پنجم و اردشیر بابکان علامتی شبیه دایره پایه دار مشاهده می شود.

در نقوش دوره ساسانی اسب جایگاه خاصی دارد و اوج ظرافت و زیبایی در طراحی اسب دیده می شود. اسبان این دوره به دو گروه تقسیم می شوند: نژاد اسبان نسایی که جثه ای بزرگ داشتند و اسب کوچک ایرانی. [Shahbazian, 1986, p729] نوع آرایش یال و دم اسب هم با دوره های پیشین متفاوت است. ظرافت در نشان دادن اجزای حیوان رعایت شده است و یال اسب به دو صورت کوتاه و بلند دیده می شود. دم اسب باروبانی گره می خورد و زینت می یافت که گره های دوره هخامنشی متفاوت بود. نیم تاج مادی به صورت تاج کامل در آمد که در برخی تصاویر نشان داده شده است. مبنای این آرایه، آرایش فارسی اسب است. استفاده از تزئینات در ابزار اسب در این دوره نمود بیشتری یافته است. گل لوتوس در این دوره به نشان دیگری تبدیل شده که نقش سر است که می تواند تصویر یک الهه باشد. این عنصر به نقش مایه خاصی تبدیل شده؛ اما وارد نقش مایه های صخره ای آن دوره نشده است. این گل لوتوس در نقش برجسته های دوره هخامنشی دیده می شود. [گریشمن، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵] اگر دنبندی برگردن اسبان دیده می شود و زین و برگ آن ها با ظرافت و دقت کامل ترسیم شده است. از دیگر عناصر مهم در این دوره به کار بردن زین و برگ بر روی اسبان است که از نشانه های سوارکاران ایرانی بود و آن ها را از سایر سوارکاران متمایز می کرد. ساختار زین در این دوره تغییر یافت و دو برجستگی در جلو و عقب آن شکل گرفت. زین های سلطنتی بر روی قالی ریزبافتی قرار می گرفت که طرح این قالی ها در آثار بر جا مانده کاملاً هویدا است. وجود رکاب در برخی نقوش این دوره نمودار آشنایی ایرانیان با این

وسيله قبل از ظهور اسلام است. گاهی هم بر روی اسبان جل فرشی انداخته می شد. در این دوره، انسان نیز با اسب ترسیم شده است، با این تفاوت که انسان همواره سوار بر اسب و با دوره هخامنشی کاملاً متفاوت است. در این دوره، تمامی حالت های اسب، شامل قدم زدن، یورتمه، چهار نعل و حتی تاخت هم مشاهده می شود.

نتیجه گیری

هنر ایران مبتنی بر تزئین است و از زمان های دور بر ترسیم حیوانات تمرکز کرده است. این حیوانات در شکار، کشاورزی و جنگ با انسان همراه بودند و نمادی از ایزدان یا کاینات به شمار می رفتند. اسب در بین ایرانیان همواره ارزش بسیاری داشت. از دیرباز اسب را در ایران می شناختند و برای سواری و ارابه کشی استفاده می کردند. نقوش گوناگون اسب و سواران بر دیوار غارها، نقش برجسته های صخره ای، روی مهرها، سفالینه ها و پیکرک های برنزی همگی نشان از نقش عمده اسب در زندگی ایرانیان دارد. از آثار باقی مانده می توان دریافت که هنر طراحی در ابتدا بسیار ساده، ابتدایی و انتزاعی بود و به رعایت تناسب در طراحی حیوانات توجهی نمی شد. تمایل به اغراق در بخش هایی از بدن حیوان و دادن ابعاد غیر متعارف به آن ها نیز وجود داشت. اما به تدریج با نزدیک شدن به دوران هخامنشی اشکال تغییر یافت و به جزئیات و رعایت تناسب در اکثر آثار توجه بیشتری شد. مهم ترین نقوش این دوره در تخت جمشید است. اگرچه از دوره اشکانی تصاویر چندانی به دست نیامده، توجه به جزئیات و رعایت تناسب در ترسیم مورد توجه هنرمندان بوده است. استفاده از نشان خانوادگی بر اسب و تجهیزات آن از اواخر این دوره متداول شد. نهایت زیبایی و ظرافت در طراحی اسب در دوره ساسانی مشاهده می شود و استفاده از تزئینات زیاد، زین برجسته و رکاب از ویژگی های این دوره است.

منابع و مآخذ

- ۱- آکرمن، فیلیس، (۱۳۶۱)، بافته های دوران اسلامی، ترجمه زرین دخت صابر شیخ، تهران، سازمان صنایع دستی ایران.
- ۲- پورداود، ابراهیم، (۲۵۳۶)، فرهنگ ایران باستان، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳- پرهام، سیروس، (۱۳۷۷)، "ماجرای شگفت قالی پازیریک"، مجله فرش دستباف ایران، صص ۶۰-۶۶.
- ۴- تاولی، پرویز، (۱۳۷۷)، جللهای عشایری و روستایی ایران، تهران، یساولی.
- ۵- دایره المعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۷۷)، ج ۸، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۶- دستخواه، جلیل، (۱۳۶۲)، اوستا نامه مینوی آئین زرتشت، ج ۴، تهران، مروارید.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۸- سعیدی، فرخ، (۱۳۷۸)، راهنمای تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگارد، ج ۲، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه.
- ۹- ضیاء پور، جلیل، (بی تا)، مادها و بنیان گذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۱۰- عمید، حسن، (۱۳۷۲)، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
- ۱۱- فریه، ر. دلبلیو، (۱۳۷۴)، هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، نشر چشمه.
- ۱۲- معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، ج ۱، ج ۹، تهران، امیرکبیر.
- ۱۳- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۲)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- ۱۴- گریشمن، رمان، (۱۳۴۶)، هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- گریشمن، رمان، (۱۳۷۰)، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره وشی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۶- گریشمن، رمان، (۱۳۷۸)، موزاییک های ساسانی، ترجمه اصغر کریمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۱۷- گزنفون، (۱۳۴۲)، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران.
- ۱۸- وحیدی، حسین، (۱۳۶۹)، اسب سپید خورشید، تهران، کتابسرا.

18- Shahbazi, S.Sh., (1986) Iranica Encyclopedia, Volume II.

19- Opie, J., (1998) Tribal Rugs. Laurence King Publishing, London.

20- Rudenko, S.I., (1970) Frozen Tombs of Siberia, Tr. M.W. Thompson, London